

نشریه ویژه بحث
درون دو سازمان
مجاهدین خلق ایران و
چریکهای فدائی خلق ایران

شماره اول فروردین ۱۳۵۵

چرخهای فدائی خلف ایران

مقدمه

جنبش نوین انقلابی خلق ما با پشت سر گذاشتن مرحله تثبیت و گام نهادن در پروسه توده ای شدن مبارزه مسلحانه وظایف خطیری را فراروی پیشگامان جنبش کمونیستی ایران قرار داده است. وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست انقلابی یکی از مبرم ترین این وظائف میباشد. در این شرایط طرح "جبهه واحد توده ای"، بعلت عدم وجود شرایط عینی تشکیل آن، میتواند بخشی از انرژی نیروهای انقلابی را که بیهوده صرف تشکیل آن میشود، بهدر دهد.

ما برای توضیح نادرستی طرح "جبهه واحد توده ای"، در سر مقاله نبرد خلق شماره ۶، دلایل عدم وجود شرایط عینی تشکیل چنین جبهه ای را تشریح نمودیم.

انتشار خارج سازمانی "نشریه ویژه بحث درون دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران" (شماره دوم) توسط سازمان مجاهدین، ما را بر آن داشت که با توجه به مطلب نشریه شماره اول ویژه بحث درون دو سازمان که حاوی تحلیل های تئوریک درباره "جبهه واحد توده ای" و

همچنین نظرات انتقادی سازمان ما راجع به طرح مجاهدین درباره مسئله "وحدت" بود، برای جلوگیری از ایجاد انحراف در بین نیروهای مبارز و نشان دادن شیوه صحیح و اصولی مبارزه ایدئولوژیک، مبادرت به نشر خارجی آن بنمائیم.

از طرفی، پس از اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به پخش خارجی نشریه شماره دو نمود، انتشار خارجی اولین شماره آن، از نظر ما نمی توانست مانعی داشته باشد، مضافاً اینکه در سراسر این نشریه حتی یک نکته که بتواند از نظر امنیتی برای هر یک از دو سازمان اشکالی ایجاد نماید، وجود نداشت.

لازم به توضیح است، از آنجا که این نشریه برای پخش درون دو سازمان تنظیم شده، مطالب آن از فشرده‌گی و اختصاری بیش از آنچه که نشر خارجی آن ایجاب میکند برخوردار است، توجه به این نکته بفهم دقیق مطالب آن کمک میکند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
تیرماه ۱۳۵۶ خورشیدی



اخيراً سازمان مجاهدین خلق ایران، اقدام به پخش نشریه ای نموده که عنوان "مسائل حاد جنبش ما" به آن داده شده است. نظر به برخورد غیرمسئولانه و غیر اصولی این سازمان در مورد درج مطالب غیرواقعی و تحریف شده در این نشریه که ممکن است منجر به ایجاد تصورات نادرست و ابهامات بسیاری در مورد جنبش نوین انقلابی خلق ما گردد، خود را موظف می دانیم فعلاً هر چند مختصر، در مورد مطالب آن توضیح دهیم.

بعد از طرح مسئله ایجاد جبهه واحد توده ای" از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان ما جهت ایجاد بحثی خلاق بین کلیه اعضاء دو سازمان و تشریح هر چه بیشتر مواضع ایدئولوژیک و ارائه

تحلیل های تئوریک آنها، پیشنهاد انتشار نشریه ای بین اعضاء دو سازمان نمود. به دنبال قبول این پیشنهاد از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، اولین شماره این نشریه در فروردین ماه ۱۳۵۵ از طرف سازمان ما با ارائه تحلیل های تئوریک، در رابطه با رد طرح "جبهه واحد توده ای" منتشر شد. دومین شماره نشریه فوق قرار بود از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر گردد، این نشریه که قاعدتاً می بایست به طرح مسائل تئوریک پرداخته و بخصوص جهت تبادل نظر و دامن زدن هر چه بیشتر به بحثها، مطالب نشریه شماره یک را طرح نماید، در مهرماه همان سال با محتوایی مملو از مطالب غیر واقعی و تحریف شده و اتهامات بی اساس انتشار یافت.

با توجه به مسائل امنیتی بیشماری که در نشریه فوق مطرح شده بود، بنظر ما حتی انتشار درون سازمانی آن نیز اقدامی غیراصولی و غیرمسئولانه بود. ولی سازمان مجاهدین خلق ایران، بدون توجه به این مساله پر اهمیت و با تغییر نام آن نشریه از

"نشریه بحث درون دو سازمان، چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران" به "مسائل حاد جنبش ما، دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، بدون مشورت و توافق با سازمان ما، آنرا انتشار خارجی داد. یک چنین بی مبالاتی و اقدامی تا این حد غیرمسئولانه که بدون شک موجب بازگذاشتن دست رژیم در بهره برداری از این اطلاعات جهت ضربه زدن به جنبش انقلابی مسلحانه ایران می گردد، تا کنون در جنبش انقلابی نوین خلق ما بی سابقه بوده است. این اقدام برای ما واقعاً موجب تحیر بوده و شدیداً نگران کننده است.

سازمان مجاهدین خلق ایران، واقعیت ارتباط ما با یک گروه از سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور را تحریف کرده و مطالب غیرواقعی بسیاری را عنوان کرده است. لازم به توضیح است که ما با یک گروه در درون سازمانهای جبهه ملی خارج از کشور در ارتباط بودیم، ولی در یکسال اخیر بعلت مشخص تر شدن مواضع این گروه، تغییراتی در

نظرات ما نسبت به آنها بوجود آمد و ارتباط خود را با آنها قطع کردیم (ما توضیح بیشتر و تحلیل خود را در این باره در فرصتی دیگر در اختیار نیروهای مبارز قرار خواهیم داد).

اما در مورد اتهام دروغ ارتباط سازمان ما با حزب توده، برای ما بسیار مایه شگفتی است، چگونه سازمانی که دارای سابقه مبارزاتی در ایران است با زیر پا گذاشتن مصالح جنبش به چنان روشهای غیرانقلابی متوسل میشود که حتی عیان ترین مسائل را مورد سؤال قرار داده و به جایی می رسد که بخود اجازه می دهد سازمان ما را متهم به گرفتن امکانات تسلیحاتی و مالی از حزب توده بنماید. انتشار چنین مطالب غیرواقعی جز فریب توده ها نبوده و با مبارزه انقلابی در تضاد می باشد. عیان بودن مواضع ما بر علیه حزب توده، ما را از توضیح بیشتر در این مورد بی نیاز می کند.

در این نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران با بسیاری از مسائل جنبش مسلحانه خلق شتابزده و نسنجیده برخورد کرده است، و گاه تا بدانجا پیش

رفته که به رستاخیز سیاهکل، نقطه عطف مبارزات خلق ما و نقطه آغاز جنبش مسلحانه در ایران، با عبارت "شلیک اولین تیر ... (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک می شود!)" اشاره کرده است. آیا چنین برخوردی جز بی اعتبار ساختن جنبش مسلحانه خلق ایران معنای دیگری می تواند داشته باشد؟

ما در اینجا به سازمان مجاهدین خلق ایران هشدار می دهیم که چنین برخوردهای غیراصولی و نسنجیده، نه تنها ضربه اساسی به حیثیت خود سازمان مجاهدین وارد می سازد، بلکه شدیداً به اعتبار جنبش نوین انقلابی خلق ما لطمه خواهد زد و لازم است که سازمان مجاهدین خلق ایران بطور صریح و قاطع در این باره از خود انتقاد کند.

پیروز باد جنبش انقلابی مسلحانه خلق ایران
مرگ بر رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ خورشیدی

چگونگی فدائی خلف ایران

در باره جبهه

چشمه‌های خدای خلیفان ایران

درباره جبهه

جبهه اتحاد موقت آن نیروهای سیاسی است که در مرحله تاریخی مشخص و در شرایط عینی مشخص بنابر ضرورت‌های مادی مبارزه ای که همه آنها را با دشمن مشترکی درگیر کرده است بوجود می‌آید. هرآنگاه که ضرورت‌های مادی تشکیل جبهه در عرصه نبرد پدید آیند این نیروها بگرد هم آمده و با پذیرش ضوابط و هدف‌هایی که اساسنامه و برنامه جبهه نام دارد به مبارزه مشترک بر علیه دشمن می‌پردازند.

اساسنامه و برنامه جبهه باید حتماً و حداقل دربرگیرنده و تامین کننده عاجلترین خواست‌های سیاسی نیروهای شرکت کننده در آن باشد، بر اساس ضوابط و برنامه مشترک ارگان‌های جبهه تعیین شده و خط مشی کار آن مشخص می‌گردد. ولی باید دید آن ضرورت‌های مادی که این نیروها را بگرد هم آئی میکشاند چگونه مشخص میشود.

این ضرورتها بر اساس محتوای طبقاتی نیروها، هدف مرحله ای شان و شکل یا فرم مبارزاتیشان با دشمن مشخص میگردد.

نقش شرایط عینی و شرایط ذهنی
در تشکیل جبهه توده ای

شرایط عینی مطلوب برای تشکیل جبهه در عرصه مبارزات بورژوا دموکراتیک و توده ای - دموکراتیک در درجه اول با تشکیل طبقاتی نیروهای اجتماعی مشخص میشود و پس از آن با رشد، شکل گیری مبارزات این نیروها و همچنین با سمت گیری طبقاتی آنها قابل تشخیص است.

حال باید دید چه وقت میتوان از تشکیل طبقاتی نیروهای اجتماعی سخن گفت، هرگاه در پهنه مبارزات سیاسی و اجتماعی جامعه سازمانها و احزابی ظاهر شوند که توانسته باشند اقشار و طبقات خلق را بطور نسبی سازماندهی کرده باشند و با شرکت در زندگی و مبارزات توده ها به نمایندگی اقشار و طبقات اجتماعی تبدیل شده باشند و این

نماینده‌گی مورد پذیرش آن اقشار و طبقات قرار گرفته باشد. در غیر اینصورت نمی‌توانیم از تشکل طبقاتی نیروهای اجتماعی سخن بگوئیم. به اعتقاد ما بدون تشکل طبقاتی نیروهای اجتماعی و جریان یافتن مبارزات این نیروها به رهبری و یا حداقل تحت تاثیر سازمانهای سیاسی خود شرایط عینی برای تشکیل جبهه فراهم نخواهد بود و در صورتیکه این امر حاصل شده باشد سمت گیری نیروها کاملاً مطرح است، این سمت گیری فرم و محتوای مبارزه ای را که این نیروها به آن مشغولند مشخص می‌سازد. عواملی از قبیل دشمن مشترک و استراتژی محوری مرحله ای مشترک و تاکتیک محوری مرحله ای مشترک، دیگر شرایط عینی تشکیل جبهه را مشخص می‌سازند.

نقش شرایط ذهنی در تشکیل جبهه:

پس از وجود شرایط عینی مطلوب یا آماده بودن پایه‌های مادی تشکیل جبهه میتوان از نقش شرایط ذهنی در تشکیل آن سخن گفت، در چنین شرایطی

وجود سازمانهای با تجربه و آگاه که بتوانند به درستی خط کار را برای تشکیل جبهه ترسیم کنند بسیار اهمیت خواهد داشت، در چنین شرایطی نقش تحلیل گر رهبران و استراتژیستهای سیاسی و نقش توضیح دهنده سازمانها میتواند بسیار موثر باشد و در امر تسریع امر کمک نماید. در هنگامیکه شرایط عینی مهیاست ارائه خط کار صحیح و در پیش گرفتن تاکتیکهای مناسب و حتی انتخاب زمان مناسب برای طرح مسئله در تشکیل سریعتر جبهه نقش تعیین کننده خواهد داشت، ولی اگر شرایط عینی آماده نباشد هیچ تمهیدی، هیچ تاکتیکی و هیچ تدبیری راهی برای رسیدن به جبهه نخواهد گشود. ایده آلهای ما هرگز نمی توانند خالق شرایط عینی باشند.

شرایط مشخص و لازم برای تشکیل جبهه:

ما برای تشکیل هر نوع جبهه ای در عرصه پیکارهای طبقاتی و ملی سه شرط اساسی را تشخیص میدهیم، این سه شرط منعکس کننده ضرورتهای بنیادی تشکیل جبهه است.

این سه شرط اساسی عبارتند از:

- ۱- دشمن مشترک. ۲- استراتژی محوری مرحله ای مشترک. ۳- تاکتیک محوری مرحله ای مشترک.

۱- دشمن مشترک: تمام نیروهائی که بر اساس پایگاه طبقاتیشان در مرحله مشخص تاریخی در تضاد اصلی با دشمن مشترکی باشند، بطوریکه به تنهایی قادر بمقابله با آن دشمن نباشند و یا به تنهایی قادر به حل آن تضاد نباشند، واجد این شرط هستند.

۲- استراتژی محوری مرحله ای مشترک: تمام نیروهائی که استراتژی محوریشان در مرحله مشخص با هم منطبق باشد واجد این شرط هستند.*

* برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی استراتژی مرحله ای قدرت و توان ادامه کاری برای تحقق هدف نیز لازم است ولی برای کسانی که بخواهند عضو جبهه شوند با پذیرش اساسنامه و برنامه جبهه بر طبق اساسنامه اشکالی نخواهد بود.

۳ تاکتیک محوری مرحله ای مشترک: تمام نیروهائیکه در رابطه به آن نزدیکترین هدف استراتژیکی خود شکل محوری مشخصی را پذیرفته باشند.**

مسئله رهبری در جبهه:

همانطور که گفته شد اساسنامه و برنامه جبهه بیان کننده خواستههای مورد قبول و احترام تمامی نیروهای واجد شرایط شرکت در تشکیل جبهه است. ولی طبعاً نیرو یا نیروهای سیاسی قویتر که انعکاس سیاسی قدرت اجتماعی طبقات اصلی شرکت کننده در جبهه

** برای تشکیل دهندگان جبهه گذشته از یکسانی استراتژی مرحله ای قدرت و توان ادامه کاری برای تحقق هدف نیز لازم است ولی برای کسانی که بخواهند عضو جبهه شوند با پذیرش اساسنامه و برنامه جبهه بر طبق اساسنامه اشکالی نخواهد بود.

هستند در تعیین مواد اساسنامه و برنامه جبهه نقش تعیین کننده خواهند داشت و ضمن برآوردن حداقل خواستهای مرحله ای سایر نیروها برنامه جبهه را در جهت استراتژی کلی خود تنظیم خواهند کرد. طبیعی است که نیروهای برتر اجتماعی در اداره و هدایت ارگانهای جبهه نیز نقش تعیین کننده ایفا خواهند کرد. در یک انقلاب بورژوا دموکراتیک رهبری جبهه در اختیار بورژوازی ملی و حزب سیاسی او خواهد بود و در یک انقلاب دموکراتیک نوین رهبری جبهه در اختیار پرولتاریا و حزب او، حزب کمونیست، خواهد بود.

ویژگی جبهه:

جبهه بر اساس هدف، ضرورت، شکل و شرایط تشکیل خود ویژگیهایی دارد که آنها را باید شناخت. نامگذاری جبهه بر اساس شناخت دقیق ویژگیها باید صورت گیرد.

مثلاً: جبهه اگر در برگیرنده تمام نیروهایی باشد که با دشمن مشترک درگیرند، جبهه واحد است.

جبهه اگر نیروهای ملی و ضد بیگانه را در یک کشور بر علیه اشغال و یا اجحاف نیروهای خارجی در بر بگیرد، جبهه ای ملی است.

جبهه اگر برای وصول بیک هدف سیاسی و یا ارائه راه حل سیاسی تشکیل شود، جبهه ای سیاسی است.

جبهه اگر برای حصول به یک هدف صرفاً نظامی تشکیل شود، جبهه ای نظامی است.

جبهه اگر در میان نیروهائی که توده ها را بسیج کرده اند تشکیل شود، جبهه ای توده ایست و قس علیهذا.

رابطه نیروهای غیر عضو با جبهه

در جامعه نیروهای اجتماعی و عناصری وجود دارند که ضمن آنکه با رژیم حاکم تضادهایی دارند نمیتوانند درجبهه عضو باشند چرا که نمیتوانند با برنامه و اساسنامه جبهه موافق باشند. این عناصر با

شیوه های خود درخواستهایی را از رژیم مطرح میکنند مثلاً نویسندگان، شعرا، شخصیت‌های ملی، روحانیون آزاده از این قبیل هستند واضحست که این عناصر بعلت وابستگی طبقاتیشان فقط درخواستهایی از رژیم دارند که ایجاد شرایط دموکراتیک بطور نسبی، آزادی فعالیت‌های ادبی و فرهنگی و آزادی قلم و رفع سانسور از آن جمله است. ولی ممکن است همین عناصر حتی با برنامه جبهه مخالف نیز باشند مثلاً ممکنست بر علیه جنگ و مبارزه مسلحانه بر علیه دشمن مبارزه کنند و مداخلات طلبی را توصیه کنند. جبهه در مقابل این چنین نیروهایی سیاستی مشخص دارد. هرگاه فعالیت اپوزیسیون آنها مخالف برنامه جبهه نباشد آنها را تأیید میکند و هرگاه این فعالیت مخالف برنامه جبهه باشد آنها را طرد کرده و محکوم میسازد. با توجه به مسائل مطروحه فوق اینک میتوانیم شرایط لازم و کافی برای تشکیل "جبهه واحد توده ای" را مورد بررسی قرار دهیم. برای تشکیل "جبهه واحد توده ای" سه شرط اولیه لازم برای تشکیل هر نوع جبهه ای لازم است. ولی

تأمین این سه شرط کافی نخواهد بود چرا که شروط واحد بودن و توده ای بودن آن نیز باید در عمل قابل حصول باشد بهرحال با تأمین ایندو شرط، شرایط لازم و کافی برای تشکیل جبهه واحد توده ای فراهم خواهد شد. کمبود هر یک از شرایط لازم سه گانه تشکیل هر نوع جبهه "واقعی" را غیر ممکن میسازد و فقدان هر یک از شرایط پنجگانه ایجاد "جبهه واحد توده ای" را نامقدور می سازد.

برای اینکه موضوع روشن تر شود فقدان هر یک از شروط پنجگانه و نقش نفی کننده آنرا مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- شرط اول "دشمن مشترک"

شرط اول با آنکه بظاهر از بدیهیات تشکیل جبهه بنظر میرسد با این همه واجد دقت نظر و توجهی ویژه است، چرا که گهگاه ممکن است در این زمینه بدیهی نیز اشتباهی رخ دهد.

ببینیم دشمن مشترک در هر مرحله چگونه تعیین میشود. در تعیین دشمن مشترک شرایط عینی و ذهنی

مؤثرند، شرایط عینی در تعیین دشمن مشترک از طریق ضرورت‌های مادی حرکت جامعه و دینامیسم درونی آن مشخص می‌شود و شرایط ذهنی حل این مسئله بر اساس نقش عنصر آگاه در جامعه قابل توضیح می‌باشد. طبیعی است که نقش عنصر آگاه اساساً درک درست ضرورت‌های مادی حرکت تاریخی جامعه و کمک به تسریع این حرکت می‌باشد. عنصر آگاهی که در قالب سازمانها و احزاب سیاسی، بر اساس بینش ایدئولوژیک، تجربه و قدرت عملی خود نقش ایفا میکند، در صورتیکه بر اساس درک صحیح ضرورت‌های تاریخی طرح بریزد و عمل کند قطعاً در ایفای نقش خود موفق خواهد بود، در غیر اینصورت جز ناکامی بهره ای نخواهد برد. هیچ تاکتیکی بدون داشتن یک استراتژی درست نمیتواند پیروز شود، و همچنین یک استراتژی درست هرگز با شکست‌های تاکتیکی نفی نخواهد شد.

حال ببینیم آن شرایط عینی که بطور خودکار دشمن مشترک را تعیین میکنند کدامند. در هر مرحله از رشد نیروهای درونی یک جامعه مشخص

تضادهای متعددی وجود دارند، حرکت این تضادها پروسه پویای تکامل آن جامعه را در هر مرحله مشخص میکند.

ماتریالیسم دیالکتیک به ما می آموزد که هر گاه پدیده ای حاوی تضادهای متعددی باشد یکی از آنها ناگزیر تضاد اصلی خواهد بود، و گره رشد پدیده تنها با تلاش در جهت حل این تضاد اصلی گشوده میگردد، در حالیکه بقیه تضادها نقش تبعی داشته و باید در رابطه با حل تضاد اصلی با آنها برخورد شود، چرا که رشد و حل تضاد اصلی گشاینده راه رشد و حل سایر تضادهاست و سایر تضادها فقط از این رهگذر راه حل عملی خود را پیدا میکنند. این قانونی است جبری و هرگز با خیر اندیشی و مصلحت تخطی نمی پذیرد، این قانون جبری حرکت هر جامعه در هر مرحله است. همچنین ماتریالیسم دیالکتیک به ما می آموزد که هر تضاد دارای دو وجه و یا دو قطب است که یکی از آنها میرنده و دیگری رشد یابنده می باشد.

با توجه به این قوانین نیروهای سیاسی در هر

مرحله مشخص از تکامل تاریخی جامعه بالاجبار در یکی از دو قطب تضاد اصلی جامعه قرار می گیرند، قطب گیری جبراً توسط منافع طبقاتی این نیروها مشخص میشود، دقیقاً همین قطب گیری در جهت وجه بالنده تضاد اصلی در هر مرحله بطور خودکار دشمن مشترک را مشخص می سازد. بدیهیست این مکانیسم که انگیزه مادی و طبقاتی قطب گیری تعیین کننده آنست، نفی کننده حرکت آگاهانه پیشاهنگان طبقات و اقشار جامعه در جهت اثبات ضرورت قطب گیری درست نخواهد بود.

مثلاً اگر در مرحله موجود حرکت انقلابی در جامعه ایران یک نیروی سیاسی عمدتاً در جهت حل تضاد اصلی جامعه که تضاد خلق با بورژوازی کمپرادر و امپریالیسم است مبارزه نکند، طبعاً در جهت حل تضادی غیر اصلی گام برداشته و به کجراه خواهد رفت و قسمتی از نیروهای انقلابی را که باید در جهت حل تضاد اصلی تلاش کنند، بهدر خواهد داد و به این ترتیب عملاً بوجه میرنده تضاد

اصلی خدمت خواهد کرد و بهمین دلیل ضد انقلابیست.

آن نیروهایی که تضاد اصلی جامعه ایران را تضاد خلق با فئودالیسم و امپریالیسم میدانند در حقیقت و در عمل در صف بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم قرار دارند، چرا که درست کاری را میکنند که در برنامه امپریالیسم است و لذا آگاه یا ناخودآگاه در صف نیروهای ارتجاعی جامعه قرار میگیرند. آن عده از باصطلاح مارکسیستهایی که به کار آرام سیاسی در میان توده های دهقانی عقیده دارند و جامعه ایران را با الگوی جامعه چین سنجش میکنند و حتی بمیان توده ها میرفتند و میروند آیا با ما دشمن مشترکی دارند؟ ممکن است بظاهر فکر کنیم که بهرحال آنها هم بنوعی با وضع موجود مبارزه میکنند. در حالیکه آنها کسانی هستند که این مبارزه را با ادراک درستی انجام نمیدهند و انعکاس جریانات انحرافی در جنبش هستند و با ما در تعیین دشمن مشترک وحدت ندارند. مثلاً گروه دامغانی - راد و بقایای فعال ایشان در این زمره اند و هستند

گروه‌های شناخته شده و ناشناخته ای که در این جهت گام برمیدارند و طبعاً راهشان با ما یکی نیست.

نمونه دیگر: گروه‌های مارکسیستی سیاسی کار دنباله رو سیاست خارجی چین هستند، این گروه‌ها که در حقیقت مدل جدید همان معتقدین به تئوری بقاء منفعل هستند و این بار برای توجیه بی عملی و بی ثمری سبک کار خود از کار آرام و درازمدت در میان توده ها دم میزنند. البته توجه ویژه ما در این قسمت بحث به سبک کار نادرستشان نیست بلکه به دشمن اصلی که خود را با آن درگیر می بینند توجه داریم. عده ای از این جریان‌ات وظیفه مبرم خود را مبارزه با سوسیال امپریالیسم میدانند و عملاً در جهت حل این تضاد گام برمیدارند این نیروها که دنباله رو مطیع سیاست خارجی چین هستند در شرایطی که این سیاست اقتضاء نکند هرگز حاضر به مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه که نماینده بورژوازی کمپرادور ایران و امپریالیسم است نخواهند شد و کماکان به انتظار روز موعود به زندگی گیاهی خود ادامه خواهند داد و تازه چنانچه اگر سیاست "قطب" اقتضاء کند، با آن

سیک کار، معلوم نیست چه آبی به آسیاب جنبش خواهند ریخت. ما می‌شناسیم گروه‌هایی از این دست را که سالهاست در کارخانه بکار آرام مشغولند و هیچ دستاوردی هم نداشته‌اند آیا این دسته از نیروها با ما دشمن مشترکی دارند؟ آیا هر کسی که به کار آرام سیاسی مشغول باشد میتواند در کنار ما قرار گیرد؟ این گروه‌ها حتی با اعلام مواضع ظاهری، رفتار و عملشان در جهت حل تضاد اصلی جامعه نیست. این مسئله را در موقعی دیگر باید به تفصیل مورد بررسی قرار داد.

از گروه‌های سیاسی کار پیرو حزب توده و یا پیرو مشی آن نیز که در میان معتقدین کار آرام سیاسی عدّه قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدهند سخن نمی‌گوئیم. چرا که آنها اساساً بورژوازی کمپرادور ایران را دشمن نمی‌دانند و قصد دارند بر علیه "دیکتاتوری شاه" با آن دست اتحاد بدهند گوئی که دیکتاتوری شاه را چیزی بجز ضرورت‌های مادی حفظ نظام بورژوازی وابسته بچنین قدرتی رسانیده است.

۲- شرط دوم "هدف محوری مشترک"

اگر نیروهایی باشند که در مرحله مشخص هدف محوری استراتژیک واحدی نداشته باشند نمیتوانند با هم تشکیل جبهه دهند.

مثلاً اگر نیروهایی باشند که رژیم شاه را و همچنین امپریالیسم را دشمن خود بدانند و معتقد به مبارزه مسلحانه نیز برای دست یافتن به هدف خود باشند آیا الزاماً با ما در یک جبهه قرار می گیرند؟ ما نیروهایی را می شناسیم که هدف محوری مرحله ایشان آزادی ملتی از قید ستم ملی با تجزیه قسمتی از خاک ایران بوده است. ممکن است حتی این نیروها بظاهر این امر را نفی کنند ولی واقعیت این است که استراتژی آنها از طرف دولتهائی تعیین می شد که نقشه های جغرافیائی را بشکل نوینی درآورده بودند و طبعاً این اقدامشان نمیتوانست مورد تأیید ما باشد. البته تحلیل طبقاتی این نیروها را باید در جای دیگری انجام داد ولی لازم بتذکر می دانیم که هر نوع تحلیل اغراق آمیز و غیرواقعی از این نیروها میتواند ما را دچار اشکال سازد.

وجود رژیم سرکوبگر شاه شرايطی را ايجاد کرده است که در ظاهر همه نيروها و همه گرايشات هم جهت جلوه میکنند ولی واقعيت اينست که جريانات نادرست نيز در صفوف مخالفين ديکتاتوری قرار دارند و بدون یک تحليل علمی و عینی از اين جريانات هرگز نبايد مسئله شرکت اين نيروها را در جبهه مطرح ساخت.

شرط سوم "تاکتیک محوری مشترک"

نيروهايی که میخواهند با هم تشکيل جبهه بدهند ميپايست شکل کار اصلیشان با هم خوانائی داشته باشد اگر جز اين باشد اين نيروها در یک جبهه قرار نمی گیرند.

مثلاً فرض کنید در جنگهای ملی ضد ژاپنی اگر کومين تانگ شکل اصلی مبارزه با اشغالگران را تهاجم سياسی به ژاپن از طريق مراجع بين المللی قرار میداد آیا ميتوانست با حزب کمونيست که معتقد به مبارزه مسلحانه بر علیه اشغالگران بود در یک جبهه قرار گیرد؟

در چنین وضعی حزب کمونیست ضمن سازماندهی مبارزه سیاسی و تهاجم سیاسی بین المللی بعنوان یک تاکتیک فرعی عمده قوای خود را صرف بسیج نیروهای ملی برای تشکیل ارتش نجات بخش ملی میکرد و حتی با شکل کار سازش کارانه کومین تانگ مبارزه میکرد و به رفت و روب آن می پرداخت و حداقل اینکه دست به مبارزه ایدئولوژیک وسیعی بر علیه آن میزد تا سازشکاری و تسلیم طلبی را افشاء کند. پس نیروها بدون عمل به شکل محوری مبارزه و حداقل بدون پذیرش آن شکل محوری، اگر قدرت انجام آن شکل از مبارزه را نداشته باشند، نمیتوانند تشکیل جبهه دهند.

در میهن ما نیز این حکم صادق است. کسانی که به تبلیغ مسلحانه بمثابه تاکتیک محوری جنبش خلق ایران معتقد نیستند نمیتوانند با کسانی که باین شیوه عمل معتقدند تشکیل جبهه دهند.

مثلاً ما که تاکتیکهای تبلیغ مسلحانه را با مفهوم همه جانبه و عمیق آن بمثابه تاکتیک محوری پذیرفته ایم طبعاً نمی توانیم با کسانی که شیوه کار آرام

سیاسی را شکل محوری مبارزه در شرایط کنونی میدانند تشکیل جبهه بدهیم، چرا که آنها نمیتوانند برنامه مشترکی با ما داشته باشند. آنها عملیات و فعالیتهای ما را نفی میکنند و فقط وقتی چشمهایشان باز خواهد شد که ما با عمل خود و جلب حمایت توده ها صحت مشی خود را اثبات کرده باشیم. ما نیز متقابلاً هر نوع سازش با تاکتیکهای انحرافی و نیرو بر باد ده را نادرست تلقی می کنیم و نمی توانیم با پذیرش سبک کار آنها به انفعال سیاسی در جامعه کمک کنیم و به آن اعتبار بدهیم چرا که آنها نماینده توده ها و پاسخگوی نیازهای مبارزاتی آنها نیستند. ما خود به اتخاذ تاکتیکهای مبارزه اقتصادی و تا حدی مبارزه سیاسی در میان توده ها اعتقاد داریم ولی کار ما با آنها تفاوتی عظیم دارد و مقایسه کار ما در میان توده ها با کار آنها اشتباهی بزرگ است. مگر آنکه واقعاً برداشت آنها را پذیرفته باشیم و با درکی نادرست بمیان توده ها رفته باشیم.

ما تا موقعی که عملاً این نیروها را به شکل محوری مبارزه جلب نکرده ایم نمیتوانیم با آنها

تشکیل جبهه بدهیم، تا آن موقع وظیفه مبرم ما تشکل نیروهای جنبش مسلحانه و ادامه کاری در جهت گسترش آن خواهد بود در ضمن اینکار ما در عمل و در تئوری صحت کار خود را به جریانات انحرافی ثابت خواهیم کرد. کما اینکه بسیار بودند گروههایی از این دست که تحت تأثیر مبارزات ما و علیرغم تأثیرات تخریب کننده تبلیغات اپورتونیستی رادیو پیک و انتشارات آنها به جنبش مسلحانه پیوستند مبارزه بر علیه اپورتونیسم آشکار و پنهان در مرحله تثبیت جنبش مسلحانه ادامه داشته است و در مرحله توده ای شدن آن که در حال راهگشایی آن هستیم نیز ادامه خواهد یافت بدون مبارزه با اشکال گوناگون اپورتونیسم و اشکال گوناگون انحراف سیاسی، جنبش خلق ما دوام و قوام نخواهد یافت. هر نوع تسلیم و سازش با گرایشات اپورتونیستی از دیدگاه جنبش مسلحانه انحلال طلبانه است نه وحدت طلبانه.

شرط چهارم "وحدت اکثریت"

هرگاه اکثریت نیروهای سیاسی در سه شرط اساسی تشکیل جبهه وحدت داشته باشند و زمینه های ذهنی کار نیز مهیا باشد شرایط طرح جبهه واحد فراهم میگردد و میتوان روی آن کار تبلیغی و توضیحی کرد.

ولی اگر اکثریت نیروها به علی و اجد شرایط سه گانه نباشند و یا اینکه کار توضیحی کافی برایشان صورت نگرفته باشد، صحبت از جبهه واحد نادرست است.

شرط پنجم "توده ای بودن مبارزه"

مبارزه سیاسی و طبقاتی در یک جامعه از لحاظ نیروهای شرکت کننده در مبارزه بدو فاز تقسیم میشود. در فاز اول پیشاهنگان اقشار و طبقات اجتماعی متشکل میشوند و با ایجاد گروهها و سازمانهای سیاسی فعالیت خود را آغاز میکنند. این پیشاهنگان اگر واقعاً پیشاهنگان اصیل طبقات و اقشار جامعه باشند و به وظایف خود نیز درست عمل کنند میتوانند با جلب حمایتهایی در جامعه موجودیت

سیاسی و تشکیلاتی خود را تثبیت کنند، و در جهت به میدان کشیدن نیروهای اجتماعی فعالیت کنند. در آن صورت این سازمانها میتوانند در جهت بسیج نیروهای طبقه یا قشری که ایدئولوژی و منافع آنها پیگیری میکنند پیش بروند و توده های طبقه و یا توده های قشری از طبقه را به سمت خود جلب کنند و سازمان دهند. در چنین صورتی فاز دوم مبارزه که خارج شدن آن از مدار پیشاهنگ و دخول در مرحله توده ای شدن است آغاز میگردد. هرگاه مبارزه در فاز دوم جریان داشته باشد و نیروهای سیاسی بواقع توده ها را به حرکت درآورده باشند با وجود شرایط چهارگانه قبلی میتوان مسئله تشکیل "جبهه واحد توده ای" را مطرح ساخت و وظیفه مبرم خود را تحقق آن قرار داد.

با توجه به این مسائل طرح همکاری نیروهای اپوزیسیون و یا حتی نوعی جبهه را که قطعاً جبهه واحد توده ای نیست میتوان مورد بررسی قرار داد. تحلیل دقیق طبقاتی نیروهای سیاسی و زمینه های رشد و تشکل این نیروها از اقدامات اولیه برای طرح

جبهه است. این کاریست که باید با دورنگری لازم و با واقع بینی مارکسیستی همراه باشد. قالب همکاری نیروها و یا قالب وحدت جبهه ای امریست که پس از یک ارزیابی درست از نیروها باید تعیین شود.

جبهه‌های فدائی خلف ایران

نظری به طرح مجاهدین

درباره مسئله وحدت

روند جنبش انقلابی ایران اکنون به نقطه عطف دیگری در حیات خود رسیده است، عطفی که نفوذ در بین توده ها مشخص کننده آنست. چنین برمی آید که جریان عملی مبارزه در این مرحله "وحدت" را ضروری ساخته است. در یکسال گذشته تقریباً تمام سازمانهای اپوزیسیون داخل و خارج کشور به نحوی از انحاء به تبیین این ضرورت پرداخته اند در واقع اکنون "وحدت" مسئله روز انقلاب شده است و به همین علت برخورد با مسئله میباید با دقت نظر کافی صورت گیرد.

سازمان ما بنا بدرک ضرورتهای جنبش انقلابی ایران چند سال پیش به شکل خاص که بایسته بود به طرح مسئله "وحدت" پرداخت.

در آن دوره مسئله استراتژیک مرحله ای جنبش امر تثبیت جنبش مسلحانه بود و لذا وحدت جبهه ای نیروهای که در جبهه مبارزه مسلحانه نبرد میکردند به این امر کمک مؤثری میکرد.

ولی اینک مسئله جبهه در شرایطی دیگر با فرم و محتوای دیگری مطرح شده است، در این مرحله ما

تثبیت جنبش مسلحانه را با تمام دشواریها حتی بدون وحدت نیروهای مبارزه مسلحانه پشت سر گذاشته ایم و در پروسه توده ای کردن جنبش گام برداشته ایم، لذا در این مرحله میبایست مسئله جبهه را مورد ارزیابی مجدد قرار داد. سازمان مجاهدین در بیانیه اخیر پس از اشاره به "دستاوردهای بزرگ" که جنبش مسلحانه پیشتاز در رابطه با روشنفکران و همچنین بخشهای پایین خرده بورژوازی کسب کرده است مطرح میسازد: "اساسی ترین مسئله برای نیروهای انقلابی جامعه همینطور سازمانهای مسلح پیشتاز (منظور مارکسیست - لنینیستها هستند) تنها جلب حمایت این اقشار نیست بلکه جلب حمایتهای طبقات زحمتکش جامعه و در رأس آنها طبقه کارگر و تشکل و سمت گیری ضدامپریالیستی - ضد سلطنتی مبارزه زحمتکشان روستا نیز بشدت مطرح است. سازمان ما بعنوان جزء کوچکی از جنبش انقلابی ایران و جزء نسبتاً مهمی از جنبش مسلحانه پیشتاز معتقد است که مسائل مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق نمیتواند از

مسئله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی با این طبقات و طبیعتاً از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد همچنین ما معتقدیم در چنین شرایط خاص از تکامل نیروهای انقلابی و موقعیت نیروهای دشمن حل مسئله رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق به حل مسئله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موکول میشود".

جز چنین است که اگر بگوئیم "مسائل مربوط به مناسبات یک سازمان مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق نمی تواند از مسئله کلی تر مربوط به رابطه کلی جنبش انقلابی این طبقات و طبیعتاً از مناسبات میان نیروهای انقلابی جامعه جدا باشد" مطلب واضحی را بیان کرده ایم در واقع کسی پیدا نمی شود که در اصل دیالکتیکی ارتباط متقابل پدیده های اجتماعی شک کند. اما کنه مسئله در اینست که این ارتباط چه شکلی و این وابستگی تا چه حد است؟ آیا این وابستگی آنطور که رفقای مجاهد می پندارند حیاتی و در حد وجود یکی (مناسبات یک سازمان

مسلح پیشتاز با طبقات زحمتکش خلق) منوط به وجود دیگری (مناسبات میان نیروهای انقلابی) است که مینویسد: "رابطه جنبش انقلابی با طبقات مختلف خلق به حل مسئله وحدت میان همین نیروهای انقلابی خلق و مبارزه بخاطر آن موکول میشود؟"

بقا و رشد یک پدیده مشخص قبل از هر چیز به این برمیگردد که آن پدیده از چه کیفیت درونی برخوردار است. در مورد بحث ما مسئله برمی گردد به اینکه (سازمان مسلح پیشتاز) تا چه حد در جامعه تثبیت شده و تا چه حد قابلیت رشد دارد. این سخن کاملتر خواهد بود اگر بجای یک "سازمان مسلح پیشتاز" یک جناح عمده از نیروهای انقلابی را در نظر بگیریم. مثلاً مارکسیست - لنینیستهای را که در جهت بسیج پرولتاریا تلاش میکنند، باید زمینه های رشد این نیروها را مورد دقت قرار داد و به این سؤال پاسخ داد که جبهه چگونه میتواند زمینه رشد این نیروها را قبل از تشکل خود این نیروها وسیعتر سازد. این سؤالی است که در بیانیه اعلام مواضع پاسخی برای آن یافت نمیشود.

رفقای مجاهد پس از اینکه اعتقاد خویش را مبنی بر لزوم وحدت نیروهای اپوزیسیون جامعه اظهار میدارند می نویسند : "اما چگونه باید بسمت این وحدت قدم برداشت؟ اینک سازمان ما تشکیل "جبهه واحد توده ای" مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه نبرد علیه رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستش و در رأس آنها امپریالیسم امریکا را به تمام نیروهای انقلابی و مترقی ایران پیشنهاد میکند و معتقد است این "جبهه واحد توده ای" می تواند اولین قدم لازم و ممکن این نیروها بسمت وحدت باشد."

حقیقت این است که آنچه رفقا مطرح میکنند در عین حال که از یک صراحت صوری برخوردار است سرشار از ابهام است : این جبهه چگونه باید باشد؟ عبارت دیگر چه صورت عینی بخود خواهد گرفت؟ این ابهام در ظاهر بررسی پیشنهاد رفقا را دشوار میسازد.

قبل از اینکه نشان دهیم که مبرمترین وظیفه استراتژیک ما در شرایط کنونی وحدت نیروهای

اپوزیسیون نبوده بلکه شکل دیگری از بسیج نیروها است. اشکالات و ایرادات تشکیل چنان جبهه ای را بیان می کنیم.

۱- ضربه پذیری سازمانها و گروههای سیاسی -
نظامی به سبب ارتباط با سازمانها و گروههای سیاسی که نتیجه طبیعی شرکت در "جبهه واحد توده ای" است افزایش می یابد. در واقع سازمانها و گروههایی با مشی مبارزه سیاسی صرف در شرایط جامعه ما شدیداً تحت تعرض دشمن هستند چرا که نظامی نبودن، اهمیت سازمان را کاهش میدهد و چنین پدیده ای قابل انتقال بوده و در وضعیت تشکیل جبهه ای متشکل از سازمانهای سیاسی و سیاسی - نظامی زمینه را برای تعرض بیشتر رژیم به سازمانهای چریکی مساعدتر میکند.

۲- جنبش نوین کمونیستی ایران در مبارزه علیه ارتجاع حاکم و نیز در مبارزه علیه اپورتونیسم مسلط بر نیروهای انقلابی جامعه شکل گرفت. پس از طی ۵ سال تبلیغ مسلحانه ما توانستیم نادرستی کار

سازمانهای سیاسی را که بصورت مبارزه سیاسی صرف بعنوان تنها تاکتیک عمل انقلابی اعمال میشود، در عمل به بخش عظیمی از نیروهای انقلابی نشان دهیم. ما نشان دادیم که مبارزه واقعی در این شرایط ترکیب پیچیده ای از تبلیغ مسلحانه، دفاع مسلحانه و افشاءگری سیاسی است. اکنون دیگر بی اعتباری شعارهای سازمانهای سیاسی یک حقیقت عام است. ما این دستاورد جنبش انقلابی را گرامی میداریم و به هیچوجه حاضر نیستیم با اعتبار بخشیدن به شیوه های اپورتونیستی مبارزه در هرز روی نیروهای انقلابی ای که فزاینده و مدام به میدان مبارزه روی میآورند نقشی داشته باشیم. "تشکیل جبهه واحد توده ای" در واقع عملی است در جهت اعتبار بخشیدن به سازمانها و گروههای سیاسی، عملی که موجب نیرومندی سازمانهای معتقد به مشی مبارزاتی غلط میشود. بعلاوه تضاد استراتژیک درون جنبش مارکسیست - لنینیستی ایران با تشکیل چنین جبهه ای حل نخواهد شد بلکه این تضاد تنها و

تنها در جریان رشد جنبش انقلابی است که حل میشود.

۳- هر آئینه از ادای مبرمترین وظیفه استراتژیک خویش اجتناب کنیم پرولتاریای جامعه را در شرایطی که از یک "تحرك جدید طبقاتی" برخوردار شده از داشتن یک پیشاهنگ واحد محروم کرده ایم.

اما مبرمترین وظیفه استراتژیک جنبش نوین کمونیستی کدام است؟ حقیقت اینست که نگاهی به ساخت اقتصادی جامعه ایران، رشد سرسام آور سرمایه گذاریهای امپریالیستی بویژه در بخش صنعت و نتیجتاً شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه درون جامعه را القاء میکند. طبقه کارگر میهن ما که در جریان یک رشد کمی شگرف قرار گرفته که عمدتاً ناشی از تضعیف جبری اقتصادی طبقات میانه و حرکت این طبقات بسمت پرولتاریا است. این امر آنچنان شتابان صورت میگیرد که بدون تردید در ۱۰ سال آینده ما در ایران با یکی از عظیمترین "اردوهای بیشمار کار" متعلق به "دنیای فقر و

بندگی" روبرو میشویم. پدیده ای که به ما اجازه میدهد بی هیچ درنگی به ویژگی سوسیالیستی انقلاب ایران ایمان بیاوریم، هرگونه تاکتیکی می باید با توجه به این امر اتخاذ شود. خلاصه اینکه آنچه که در درون جنبش انقلابی میگذرد حکایت از گرایش دائم التزاید نیروها بسوی آرمان مارکسیسم - لنینیسم دارد. در واقع اکنون بخش غالب نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست - لنینیستها تشکیل می دهند و این جناح سریعاً نیرومندتر میشود. هم اکنون ما شاهد کاهش نیروهای غیرپرولتری انقلاب به نفع نیروهای مارکسیست - لنینیست هستیم و این امر در پروسه رشد جنبش انقلابی با شدت بیشتری صورت میگیرد. در چنین شرایطی که شدت گرفتن تضاد کار و سرمایه و نیرومندی جناح کمونیست جنبش انقلابی مشخص کننده آنست، وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعاً انقلابی بعنوان مبرمترین وظیفه استراتژیک ضرورت می یابد. این وظیفه دقیقاً پاسخی به امر ایجاد ارتباط ما با توده های تحت ستم است. این {اتحاد به} نیروهای مارکسیست - لنینیست

معتقد به مشی مسلحانه به جنبش کمونیستی نوین ایران توان رشد و هدایت انرژی انقلابی بیکران طبقه کارگر را میدهد، آن چنان انرژی انقلابی که بالضروره رشد کمی آن در آینده ای نه چندان دور بصورت جنبشهای خودبخودی بروز پیدا میکند و به امر هژمونی پرولتاریا کمک میرساند. رفقای مجاهد گویا منکر انجام چنین امری نشده اند خاصه اینکه از نقطه لزوم ارتباط مستحکم با طبقه کارگر عزیمت کرده اند. اما خطای آنان در این است که وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه را به بعد از تشکیل جبهه توده ای تعلیق کرده اند، امری که "در واقع تعلیق به محال است" چرا که چنین جبهه ای زمینه مادی پیدایش نیز ندارد. می نویسد: "در چنین جبهه ای کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند". این تصور پیش می آید {که آیا} در خارج از این جبهه چنین امکانی وجود ندارد. لازم است بپرسیم آیا در شرایطی که "حافظه

تاریخی" و "حافظه جمعی" پرولتاریای جامعه فاقد یک نیروی پیشاهنگ واقعاً انقلابی است، وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه مقدمتر نمی نماید؟ آیا در جامعه ای که همیشه نیروهای پرولتری یا بعنوان زائده ای از نیروهای خرده بورژوایی یا بورژوائی ملی، تحت رهبریهای عناصر خرده بورژوا - با همان ویژگیهای مردد، ناقاطع، فرصت طلب و سازشکار - بمیدان مبارزه آمده اند، خطا نیست اگر اکنون هم که جنبش کمونیستی ایران بعد از ۷۰ سال مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم به شکلی بایسته و به یاری مبارزینی پیگیر پاگرفته است پرولتاریا را از داشتن یک پیشاهنگ مشخص، برجسته، مستقل، منسجم و متراکم بمثابة یک کل واحد محروم کنیم؟ آیا وجود یک نیروی واقعاً انقلابی کمونیستی با ویژگیهای فوق، پرولتاریا را به وقوف بر نیروی عظیم طبقاتی خویش سوق نمی دهد؟ آیا چنین نیرویی اعتقاد طبقه کارگر را به نیروی عظیم خود افزایش نمی دهد؟ چنین نیرویی قادر است انرژی انقلابی همه طبقات

تحت ستم را در مجرای یک جنبش انقلابی که به امر تحکیم منافع پرولتاریا کمک کند بکار اندازد. کارهای تبلیغی چنین نیروئی که جبراً در رابطه با تاکتیک محوری "تبلیغ مسلحانه" صورت میگیرد در همه حال به اثر بخشی بر روی همه طبقاتی که در این مرحله در صف پرولتاریای جامعه و رو در روی امپریالیسم جهانی قرار دارد منتج میشود و اساساً آگاهی سوسیالیستی تحت این پروسه بدرون طبقه کارگر رسوخ میکند. بگفتهٔ لنین " بین پرولتاریا و دیگر طبقات جامعه دیوار چین عایق نگشته است" ما نمی‌گوئیم یک سازمان انقلابی کمونیستی متشکل از همه مارکسیست - لنینیستهای واقعی، نه آنهایی که به نحوی از انحاء بیکی از گردابه‌های انحراف در غلطیده اند، "صرفاً به امر به میدان کشیدن انرژی انقلابی طبقه کارگر بپردازد". همچنین در این زمینه می‌نویسد: "در زمان ما تنها حزبی میتواند پیشاهنگ قوای انقلابی گردد که بتواند موجبات افشاءگریها را واقعاً در برابر عامه مردم فراهم سازد. این واژه "عامه مردم" دارای مضمون بسیار

وسیعی است. اکثریت هنگفت افشاء کنندگانیکه از طبقه غیر کارگر هستند (و برای پیش آهنگ شدن همانا باید طبقات دیگر را جلب کرد)^{*} سیاستمداران هوشیار و اشخاص خونسردی هستند که حساب کار خود را دارند. اینها بخوبی می دانند که حتی شکایت از دست مأمور دون پایه هم خالی از خطر نیست تا چه رسد بدولت "فعال مایشاء" روس. و آنها فقط هنگامی شکایت خود را نزد ما خواهند آورد که ببینند این شکایت واقعاً میتواند مؤثر واقع شود و ما یک نیروی سیاسی هستیم. برای اینکه ما در انظار اشخاص بیگانه دارای چنین نیروئی بشویم بایستی در

^{*} باید توجه داشت که در آن هنگام سوسیال دموکراتها به پیشاهنگی طبقه کارگر رسیده بودند و مسئله پیشاهنگی جمیع نیروها برایشان مطرح شده بود. لنین حتی در چنین شرایطی نیز تشکل هر چه بیشتر پرولتاریا را به حول حزب سوسیال دموکرات وظیفه مبرم سوسیال دموکراتها میداند.

ارتقاء درجه آگاهی و ابتکار و انرژی خویش بسیار و با سرسختی تمام کار کنیم، برای حصول این مقصود هم کافی نخواهد بود اگر ما به تئوری و عملی که در حقیقت پساهانگ است برجسب "پیشاهنگ" بزنییم. و اما آن کسی که با پشتکار نامتناسب با خرد خود "رابطه درونی محکم با مبارزه پرولتاریایی" را ستایش میکند از ما خواهد پرسید و هم اکنون می پرسد که اگر ما باید عهده دار فراهم ساختن موجبات افشاگری واقعاً همگانی اعمال حکومت باشیم، در این صورت جنبه طبقاتی جنبش ما به چه صورتی متظاهر خواهد شد؟ - باین صورت که ما سوسیال دموکراتها موجبات این افشاگریها را برای عامه مردم فراهم می سازیم، - باین صورت که همه مسائلی که در امر تبلیغات بمیان می آید همواره با روح سوسیال دموکراتیک تشریح شده و هیچگونه چشم پوشی و اغمازی نسبت به تحریفات عمدی و

غیر عمدی در مارکسیسم نخواهد شد،* باین صورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی بعمل خواهد آمد که هم حمله به حکومت بنام عموم مردم، هم پرورش انقلابی پرولتاریا را در عین حفظ استقلال سیاسی وی و هم رهبری مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و استفاده از آن تصادمات خودبخودی وی با استثمارکنندگان را که پیوسته قشرهای جدیدی از پرولتاریا را بر پا داشته و به اردوی ما جلب می نماید، - همه و همه را در یک واحد لایتجزا متحد میسازد ولی یکی از مشخص ترین صفات اکونومیسم همانا عبارت است از پی نبردن باین ارتباط و علاوه بر آن : پی نبردن به تطابق بین نیازمندی بسیار مبرم پرولتاریا (پرورش همه جانبه سیاسی بوسیله تبلیغات سیاسی و افشاگریهای سیاسی) و نیازمندیهای جنبش

* تأکید از نویسنده این مطلب است.

عمومی دموکراتیک". (چه باید کرد؟)* می بینیم که تشکیل یک سازمان انقلابی متشکل از همه مارکسیست - لنینیستهای که خط مشی مبارزه مسلحانه را پذیرفته اند به معنای شانه خالی کردن از وظیفه جلب حمایت سایر طبقات نیست. و بهیچوجه ما میدان را برای نیروهای اپوزیسیون دیگر خالی نمیگذاریم بلکه برعکس این ما هستیم که بنابر خصلت رشد یابنده وجودیمان قادر به انجام چنین امری هستیم. مگر ما نشان ندادیم که عمده نیروهای انقلابی جامعه را مارکسیست - لنینیستها تشکیل میدهند؟ و مگر رشد عینی جامعه و نیز رشد جنبش

* هدف از آوردن این نقل قول لنین تکیه بر ضرورت تشکیل مارکسیستی - لنینیستی است و همچنین روشن کردن نقش این تشکل در بسیج طبقات خلق است.

انقلابی هر دم بیش از پیش جناح کمونیستی جنبش را قوی نمی کند؟ چه هراس که در فردای مبارزه مبادا فلان گروه مذهبی حمایت افشار مختلف خرده بورژوازی را نصیب خود کند؟ جلب حمایت طبقاتی غیر از پرولتاریا بقدرت یک سازمان کمونیستی برمیگردد. هر آئینه تاکتیکهای ما مبتنی به دستور معینی "تطابق بین نیازمندیهای مبرم پرولتاریا و نیازمندیهای جنبش عمومی دموکراتیک" باشد ما قادر خواهیم بود اندک ترین انرژی انقلابی توده ها را بسود پرولتاریا هدایت کنیم.

ما انکار نمیکنیم که پیشاهنگان دیگر که خواستگاه غیر پرولتری اما ویژگی ضد امپریالیستی دارند اکنون نیروی قابل توجهی در مبارزه خلق بر ضد امپریالیسم و ارتجاع حاکم را تشکیل میدهند. ولی آیا اتحاد با آنها بعنوان مبرمترین وظیفه استراتژیک ما باید تلقی شود؟ جریان عملی مبارزه در آینده شاید این ضرورت را در پیش روی جنبش نوین کمونیستی قرار دهد. شاید را از این نظر میگوئیم که تحقق چنین امری همچنان که گفته شد به

میزان رشد سازمان انقلابی کمونیستی جامعه و نیز به رشد جنبش خودبخودی توده های کارگر (که هر دو در یک ارتباط دیالکتیکی با هم قرار دارند) بستگی دارد.

اینک این سؤال پیش می آید که آیا طرح رفقای مجاهد مبتنی بر تشکیل "جبهه واحد توده ای" یک طرح مارکسیستی - لنینیستی است؟ بنظر ما رفقای مجاهد اگر چه در مواردی تحلیلهای مارکسیستی درستی از شرایط عینی جامعه و همچنین مبارزات پیشین خلق ارئه کرده اند، با اینهمه در اتخاذ تاکتیک مناسب برای تحقق استراتژیهایشان توصیه درستی نکرده اند.

چرخهای فدائی خلف ایران

نامه یکی از شاخه‌های
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

به نشریه مشترک

نامه یکی از شاخه‌های
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
به نشریه مشترک

رفقای مجاهد!

در "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" سازمان خود مسائل متنوعی را مطرح کرده اید که می‌بایستی هر یک از آنها بطور جداگانه بررسی شوند. در این نوشته ما به مسئله "جبهه واحد توده ای" می‌پردازیم. صفحه ۷۸ تا ۱۰۲ کتاب مورد بحث به "جبهه واحد توده ای" اختصاص داده شده است. این قسمت را بازخوانی کرده و در طی آن نظر خود را بیان میکنیم.

شما از صفحه ۷۸ تا آخر پاراگراف اول ۸۱ ضرورت "وحدت نیروهای مختلف جنبش انقلابی" را طرح کرده و راه حل تشکیل "جبهه واحد توده ای" را برای آن پیشنهاد نموده و بالاخره ترکیب نیروهای تشکیل دهنده جبهه را با عبارت مرکب از تمام نیروهای خلقی مشخص کرده اید.

در شرایط حاکمیت ترور و اختناق مسلط بر

جامعه، همه مارکسیست - لنینیست‌هایی که در درون جنبش نوین کمونیستی قرار دارند همواره وحدت نیروهای انقلابی را به مثابه آرمانی بس پر ارزش در نظر دارند. ارج بسیارگذااردن به وحدت نیروهای انقلابی به این دلیل ساده است که این وحدت توان انقلابی نیروهای خلق را برای درهم شکستن سلطه جابرانه امپریالیسم و نمایندگان داخلش بیشتر میکند. همه مارکسیست - لنینیست‌های راستین که با تمام وجودشان رنجی را که توده های کارگر، دهقان و دیگر زحمتکشان در شرایط سخت و طاقت فرسا، در عرصه های فروش نیروی کار و در قطعه زمینهای ناچیز برای گذران بخور و نمیر خود می برند، عمیقاً درک می کنند و برای رهانیدن خلق زحمتکش از تسلط مداوم و طولانی ستم و دیکتاتوری، جان بر کف به هرگونه تلاش ممکن دست می یازند و بر این اساس برای وحدت یافتن نیروهای مختلف انقلابی در یک تشکیلات واحد سخت می کوشند و انجام آنرا پیروزی یزرگی برای جنبش انقلابی دانسته و برای رسیدن به هدفهای انقلاب بعنوان وسیله ای آنرا بکار

میگیرند. بزعم ما شما با توجه به نقشی که وحدت نیروهای انقلابی در پروسه جنبش انقلابی خلق ما میتواند ایفاء کند در "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" به طرح مسئله وحدت نیروهای مبارز ایران چگونه قابل حل است؟" (صفحه ۷۸) پرداخته اید و راه حل تشکیل "جبهه واحد توده ای" را پیشنهاد کرده اید و تشکیل چنین جبهه ای را در نتیجه وجود "ضرورت حیاتی که امروز با تمام صورت در مقابل انقلابیون قرار گرفته است" (صفحه ۷۹) دانسته اید. اما آیا در شرایط کنونی جنبش نوین خلق ما وحدت نیروهای مختلف انقلابی در چارچوب جبهه واحد از یک "چنین ضرورت حیاتی که " برخوردار است؟ آیا در شرایطی که دو یا چند سازمان مارکسیستی - لنینیستی^۱ و عناصر مارکسیست -

^۱ در تمام این نوشته هر جا که سازمان مارکسیستی - لنینیستی گفته میشود مراد سازمانی است که در درون جنبش نوین کمونیستی قرار دارد.

لنینیست بطور منفرد به مبارزه انقلابی خود، مستقل از یکدیگر، ادامه می دهند باید شعار وحدت همه نیروهای گوناگون انقلابی را در یک جبهه واحد مطرح کرد؟ در این صورت سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست در کجا و در چه وقت به وحدت سازمانی و تشکیلاتی دست می یابند؟ در جبهه و پس از تشکیل آن و یا خارج از جبهه و پیش از تشکیل آن؟ اینها مسائلی است که باید بطور بنیانی بررسی شوند. در این نوشته به آنها اشاره ای خواهد شد.

در صفحه ۷۸ چنین گفته اید :

"اما اگر امروز امر وحدت نیروهای انقلابی نه بدنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که در یک طرف آن دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم مزدور شاه خائن و در طرف دیگر آن نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق قرار دارند، آری در چنین صورتی آیا نمیتوان آنرا امری لازم و در نتیجه ممکن دانست؟"

به قسمت اول پاراگراف ذکر شده دقت کنیم شما گفته اید (اما اگر وحدت نیروهای انقلابی نه بدنبال تمایل این گروه یا خواست آن گروه) بنظر ما وحدت نیروهای انقلابی هیچگاه در نتیجه خواست و تمایل سازمانهای آنها صورت نمیگیرد چه در این صورت وحدتی حاصل نشده بلکه سرهم بندی گروهی و سازمانی بوجود آمده که نه میتواند نقشی انقلابی در روند جنبش انقلابی خلق ایفا کند و نه میتواند دیرپا باشد. و در قسمت دوم پاراگراف مورد بحث گفته اید: (..... بلکه بدلیل ضروریات تاریخی ای الزام آور شده است که ...). آری، کاملاً درست است که وحدت نیروهای مختلف انقلابی در نتیجه ضرورتهای تاریخی حاصل می شود که چگونگی وضعیت "دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم" و "نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی نوین خلق" و یا بعبارت دیگر چگونگی موقعیت نیروهای انقلاب و ضدانقلاب، نموده‌ای آن ضرورتهای تاریخی هستند.

اما منظور از "نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی" چیست؟

بی تردید با همه افت و خیزها، جنبش نوین خلق در طی ۵ سال گذشته توسعه قابل ملاحظه ای یافته است. بی تردید جنبش نوین خلق در پروسه خود همواره با توسعه همراه و همگام بوده و خواهد بود (هر شکست تاکتیکی برای جنبش پیروزی محسوب می شود زیرا موجب افزایش تجربه نیروهای مبارز و غنای تئوری انقلاب می شود) اما این توسعه جنبش نوین انقلابی در چه شرایطی برای رشد بیشتر خود به وحدت نیروهای مختلف انقلابی نیازمند است؟

آیا صرف توسعه جنبش انقلابی برای وحدت کافی است؟ به اعتقاد ما "نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی" بیان کلی شرایط جنبش نوین خلق است که این بیان کلی، ضرورت‌های وحدت نیروهای مختلف انقلابی را نمیتواند مشخص کند. ضرورت‌های وحدت از بررسی مشخص، نه بیان کلی نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی آشکار می شود.

اینکه "دیکتاتوری خون آشام و سرکوبگر رژیم شاه خائن" با وحشیانه ترین شیوه های ممکن تلاش میکند جنبش نوین خلق را از رشد خود بازدارد، واقعیتی است روشن در شرایط جامعه ما، اما این واقعیتها فقط آنگاه جزئی از ضرورت وحدت نیروهای مختلف انقلابی را تشکیل میدهد که بررسی مشخص "نیازهای رشد و توسعه جنبش انقلابی" چنین وحدتی را طلب کند.

و بالاخره پاراگراف مورد بحث با این جمله "آری در چنین صورتی (یعنی در شرایط امروز) آیا نمیتوان آنرا (وحدت نیروهای انقلابی را) امری لازم در نتیجه ممکن دانست" تمام میشود.

به اعتقاد ما با توجه به توضیحات داده شده امر وحدت نیروهای مختلف انقلابی بطور کلی امری لازم و در نتیجه ممکن و در شرایط خاص امری غیر لازم و در نتیجه غیر ممکن است.

* * *

اما تشکیل "جبهه واحد توده ای" : در بالا بطور خلاصه نشان دادیم که شما وحدت نیروهای انقلابی را در شرایط کنونی جنبش از طریق توجه به اینکه "جنبش انقلابی خلق هر دم اوج و توانی تازه تر می یابد و نیروهای بیشتری به صف انقلابیون و مبارزین راستین خلق می پیوندند" (ص ۷۹ کتاب) امری ازم و ممکن میدانید.

اما به اعتقاد ما اوج گیری هر دم فزونتر جنبش نوین خلق فقط آنگاه برای وحدت نیروهای مختلف انقلابی امری لازم و کافی و در نتیجه ممکن خواهد بود که تحولی کیفی در وضعیت سازمانهای مختلف مارکسیستی - لنینیستی و تحولی کیفی در رابطه سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی با طبقه کارگر پدید آمده باشد.

نظر سازمان ما درباره مسئله وحدت و تشکیل جبهه در سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ ارگان سازمان ما به روشنی آمده است. همانطور که در این سرمقاله بخوبی تشریح شده به اعتقاد ما امروز وحدت نیروهای مختلف انقلابی در چارچوب جبهه واحد

مشروط و منوط به امر وحدت بین نیروهای مختلف
مارکسیستی - لنینیستی است.

با این توضیحات، ما شعار تشکیل جبهه واحد
توده ای را در شرایط حاضر جنبش شعاری بیش
رس و نامنطبق با شرایط کنونی جنبش نوین خلق می
دانیم.

شما نیروهای تشکیل دهنده جبهه واحد توده ای را
"مرکب از تمام نیروهای خلقی وارد در جبهه علیه
رژیم مزدور شاه خائن و اربابان امپریالیستش و در
رأس آنها امپریالیسم آمریکا" (ص ۸۰) می دانید ما
نیز اعتقاد داریم که "جبهه واحد توده ای" آنگاه که
ضرورت تشکیل آن فرارسیده باشد باید "مرکب از
تمام نیروهای خلقی" باشد، اما شما نیروهایی را
مشمول "تمام نیروهای خلقی" میدانید که بنظر ما آنها
بخشی از نیروهای خلقی را تشکیل نداده و در نتیجه
نمیتوانند در تشکیل جبهه واحد شرکت نمایند. در این
باره بعداً توضیح بیشتری داده میشود.

در صفحه ۸۱ می گوئید:

"در چنین جبهه ای کلیه نیروهای مارکسیست

- لنینیست معتقد به خط مشی مسلحانه امکان می یابند در یک سازمان واحد سیاسی - نظامی متشکل شوند".

شما می گوئید نیروهای مارکسیست - لنینیست که در سازمانهای گوناگون متشکل هستند امکان می یابند در درون جبهه به یک سازمان واحد مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شوند. ما می پرسیم یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی با چه عنوانی در جبهه شرکت می کند؟ مگر نه این است که او بعنوان نماینده واحد طبقه کارگر در پی ریزی و تشکیل جبهه واحد با دیگر سازمانها که آنها نمایندگان دیگر طبقات خلق هستند، شرکت می کند؟ در این صورت جبهه واحد مرکب از سازمانهای متعدد مارکسیستی - لنینیستی و دیگر سازمانها به چه معنی است؟²

² تشکیل جبهه در شرایطی خاص ممکن است بدون آنکه سازمان واحدی از هر طبقه ای بوجود آید ضرورت پیدا کند و آن در صورتی است که حرکت‌های انقلابی (بقیه زیر نویس در صفحه بعد)

درست بهمین دلیل است که (همانطور که قبلاً گفتیم) ما شعار تشکیل جبهه واحد توده ای را شعاری پیش رس میدانیم چه تا هنگامیکه سازمانهای متعدد مارکسیستی - لنینیستی ادعای نمایندگی طبقه کارگر را دارند در حالیکه هیچیک از آنها موفق نشده اند که ارتباطی ارگانیک با طبقه کارگر بوجود آورند،

طبقات مختلف چنان به سرعت رشد کند و اوج بگیرد که امکان تشکیل جبهه را مشروط به پیدایش سازمان واحد هر طبقه کردن سبب ائتلاف انرژی انقلابی توده گردد. در چنین حالتی جبهه ای تشکیل خواهد شد و در بطن آن هر طبقه ای سازمان واحد خود را بوجود خواهد آورد. اینکه آیا در شرایط حاضر ما با چنین ضرورتی روبرو هستیم؟ پاسخ منفی است. در انقلاب کوبا تقریباً با پدیده جبهه واحد توده ای که در جنبش ارتقاء یافته ۲۶ ژوئیه متبلور شده بود روبرو هستیم.

هیچیک از آنها نماینده واقعی طبقه کارگر نبوده و در این صورت بعنوان نماینده این طبقه نمی توانند در جبهه واحد شرکت کنند.

* * *

در صفحه ۸۱ کتاب درباره بخشی از "نیروهای خلقی" تشکیل دهنده جبهه واحد می گوئید:

"کلیه عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست که بطور مشخص به کار فعالانه ترویج سیاسی، تبلیغ ... و نشر و اشاعه اندیشه سوسیالیستی در میان خلق زحمتکش مشغولند می توانند مستقیماً و یا در اشکالی از ارتباط با سازمان واحد مسلح پیشتاز متشکل از مارکسیست - لنینیست های معتقد به خط مشی مسلحانه - کار انقلابی خود را دنبال نمایند" و در پاورقی می افزائید "وقتی که از معتقدین خط مشی سیاسی صحبت می کنیم مراد ما مبارزینی هستند که بر اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم استوار بوده و صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند".

رفقا! ملاک شما برای شرکت عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیست در جبهه چیست؟ ملاک شما فقط آن است که صادقانه به آنچه معتقدند عمل می کنند و این مسئله مهم نیست که آیا اعتقادات و نظریات آنها با شرایط جامعه ما تطبیق می کند یا نه؟ که آیا خط مشی آنها بر اساس کاربرد خلاقانه مارکسیسم - لنینیسم برای تحلیل نیروهای انقلاب و ضدانقلاب حاصل آمده یا نه؟ "اپورتونیزم بیکران" حزب توده و نظائر آن نباید مانع از آن شود که اپورتونیزم گروههای معتقد به خط مشی سیاسی را نبینیم و یا ندیده انگاریم. اینان اگر صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند به نادرستی خط مشی خود پی خواهند برد.

اما اینان تا آن زمان که دگماتیسم همه وجودشان را در برگرفته و تا آن زمان که سعی می کنند اشکال شناخته و تجربه شده مبارزه را بر جامعه تحمیل کنند هرگز نمی توانند صادقانه به آنچه معتقدند عمل کنند. ما قویاً اعتقاد داریم که در درون جبهه واحد جایی برای گروههایی که ادعای مارکسیست - لنینیست

بودن را دارند و خط مشی سیاسی را می پذیرند
وجود نخواهد داشت و نظر شما را که در صفحه ۸۳
کتاب آورده اید ناشی از تحلیل نادرست نیروهای
انقلاب می دانیم.
شما می گوئید:

"بنظر ما کار این نیروها بطور کلی تبیینی با امر
مبارزه مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی ندارد.
چرا که هم اکنون بخشی از نیروهای خود ما نیز
منتهی با هدفهای اساسی مبارزه مسلحانه، در چنین
روابطی (کار توده ای مخصوصاً در میان کارگران)
سازمان یافته اند، البته اختلاف مربوط به اصل یا
فرع بودن این خطوط و یا چگونگی ارتباط میان
محتوی استراتژیک کار سیاسی توده ای و کار تبلیغ
مسلحانه (که اساساً خود محتوی کاملاً غالب سیاسی
دارد) مسائلی است که در پروژه کار در درون جبهه
واحد توده ای مورد بحث قرار خواهد گرفت". (تکیه
روی کلمات از ماست).

با صراحت سخن بگوئیم در درون جبهه واحد
توده ای چه کاری می خواهید بکنید؟ آیا می خواهید با

آقایان معتقدین به خط مشی سیاسی به "بحث" پیرامون "اختلافات مربوط به اصل و فرع بودن" کار سیاسی و کار تبلیغ مسلحانه بپردازید؟ شما می گوئید: " بنظر ما کار این نیروها بطور کلی تبیینی با امر مبارزه مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی ندارد" اما ببینیم چه وجه اشتراکی بین "کار این نیروها" و "امر مبارزه مسلحانه گروههای مسلح مارکسیستی" وجود دارد؟ ما نه از نظر استراتژیکی و نه از نظر تاکتیکی وجه مشترکی بین "کار این نیروها" و کار گروههای مسلح مارکسیستی - لنینیستی نمی بینیم و آنچه می بینیم از سرتاپا "تبیین" است. زیرا ما معتقدیم که "مبارزه مسلحانه هم استراتژی است هم تاکتیک" در حالیکه آنها معتقدند "مبارزه سیاسی هم استراتژی است هم تاکتیک" شما می پذیرید که "کار توده ای" گروههای مسلح مارکسیستی هدفهای اساساً متفاوت با "کار سیاسی" گروههای معتقد به خط مشی سیاسی دارد، با این حال نه تنها "بطور کلی تبیینی بین این گروهها با یکدیگر نمی بینید بلکه اعتقاد این گروهها را به "کار

توده ای" (توجه داشته باشیم با هدفهای اساساً متفاوت) دلیل این عدم تباین می دانید. این نظریه از نظر فلسفی ایده آلیستی و از نظر شیوه تفکر متافیزیکی است. زیرا فکر بوجود آوردن وحدت بین نیروهای مختلف انقلابی چنان در شما بر واقعیت غلبه کرده که می پذیرید و می کوشید وحدتی بین نیروهای مختلف انقلابی بوجود آورید که بین بخشی از این نیروها هیچگونه خط مشترکی نمی توان یافت. با این وجود شما این واقعیت را نادیده گرفته، [در نتیجه غلبه ذهنیت (فکر بوجود آوردن وحدت) بر واقعیت] و سعی در ایجاد وحدت بین این نیروها را دارید. شما ماهیت دو پدیده را شناخته و آنرا کشف می کنید (یعنی ماهیت کار سیاسی معتقدین به خط مشی سیاسی و کار سیاسی - توده ای گروههای مسلح مارکسیستی را درمی یابید) اما در هنگام بررسی دو پدیده در ارتباط با یکدیگر و مقایسه بین آنها تفاوت عمیق ماهیتشان را نادیده می گیرید و صرفاً بر اساس تشابه نمونها نتیجه گیری می کنید و اظهار

می دارید که بطور کلی تباینی بین کار این گروهها و گروههای مسلح مارکسیستی وجود ندارد.

* * *

در صفحه ۸۵ :

"جبهه امکان بسیار مناسبی نیز برای یک مبارزه سالم ایدئولوژیک بین نیروهای مختلف انقلابی عرضه خواهد کرد - بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل غیرمسئولانه، حرافی های روشنفکرانه فعلی متداول (در جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق تر و مستحکم تبدیل خواهد شد."

اصولاً مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان و یا حزب که متعلق به یک طبقه است صورت میگیرد، نه در درون جبهه زیرا جبهه متعلق به چند طبقه است. "مبارزه درونی در آن (جبهه)، برای طرد ایدئولوژی این یا آن طبقه نیست، بلکه بمنظور یافتن خطوط مشترکی است که بتواند نیروهای تمام طبقات انقلابی را بخود جذب کند و در عین حال

هرمونی یک طبقه مشخص را بر آنها اعمال نماید،
تحمیل خصلتهای حزب به جبهه چپ روی و تحمیل
خصلتهای جبهه به حزب راست روی ست و این هر
دو انحراف اگر منجر به عواقب هلاکتبار نشوند،
لااقل به کارایی نیروهای انقلاب آسیب می
رسانند" (1) بنظر میرسد که شما برداشتی از "جبهه"
دارید که با برداشت ما اساساً متفاوت است از این رو
ما نظر خود را در این باره که اصولاً "جبهه" چیست
می گوئیم:

جبهه تشکیلاتی است مرکب از چند سازمان که
هر یک از آنها نماینده واحد طبقه معینی می باشند.

(1) تشکیل جبهه در شرایطی خاص ممکن است بدون
آنکه سازمان واحدی از هر طبقه ای بوجود آید ۸-
سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ - ارگان سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران.

این ساخت تشکیلاتی بر پایه خطوط و منافع مشترک طبقات شرکت کننده در آن بوجود می آید و یکی از طبقات رهبری خود را بر جبهه اعمال میکند. محتوی جبهه و در نتیجه نوع انقلاب بستگی دارد به اینکه چه طبقه ای رهبری جبهه را بعهده می گیرد.

در نقل قول اخیر، شما مسئله ای را مطرح کردید که ما آنرا بصورت سؤال مطرح می کنیم و می خواهیم برای اینکه نظرتان برای ما روشن شود به سؤال مطروحه پاسخ دهید:

منظورتان در این باره که با تشکیل جبهه، "مبارزه ایدئولوژیک از شکل مبتذل، غیر مسئولانه، حرافی های روشنفکرانه فعلی متداول در جنبش خارج شده و به نیروی محرکه انقلابی برای وحدتی عمیق تر و مستحکم تبدیل خواهد شد" چیست؟

در اینجا ما ناچاریم یکبار دیگر درباره اینکه چگونه وحدت حاصل میشود نظر خود را بیان داریم: وحدت هیچگاه از بحث و مذاکره حاصل نمیشود این رشد جنبش، این پراتیک انقلاب است که وحدت را ممکن و عملی، عمیق و عمیق تر میسازد.

کدام سازمان که در درون جنبش نوین کمونیستی خلق قرار دارد به مبارزه ایدئولوژیک به شکل مبتذل، غیرمسئولانه و حرافی های روشنفکرانه می پردازد که شما می خواهید با بحث در درون جبهه این شکل مبارزه ایدئولوژیک ناسالم را از بین ببرید؟ آیا منظورتان حرافی های وازدگان سیاسی بقایای رهبران حزب توده است که سالهاست در خارج به دریوزگی های سیاسی مشغولند، اینان سالهاست که پیوند خود را از جنبش خلق ما بریده اند، آیا منظورتان سازمانهای اپورتونیست رنگارنگ است که در خارج از کشور در سالنهای کنفرانس به مبارزه! خود برای رهائی خلق ما ادامه می دهند؟ بیاد داشته باشیم اینان نیز در درون جنبش نوین خلق قرار ندارند. بهتر است هر چه روشنتر سخن بگوئیم، ببینیم از آغاز مبارزه مسلحانه چه گروهها و سازمانهایی بوجود آمدند؟ جنبش نوین خلق با حمله دلیرانه دسته جنگل سازمان ما به پاسگاه سیاهکل آغاز شد و از آن بیعد بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی معتقد به مبارزه مسلحانه به

فعالیت‌های انقلابی خویش ادامه داده و توانسته خود را در سطح آماده‌ترین و آگاه‌ترین نیروهای خلق تثبیت نماید یعنی مرحله اول تبلیغ مسلحانه را با موفقیت به پایان رساند و مرحله دوم تبلیغ مسلحانه، مرحله توده‌ای کردن مبارزه مسلحانه را آغاز کند. سازمان شما، سازمان مجاهدین خلق نیز از همان سال اعلام موجودیت کرده و بر اساس ایدئولوژی التقاطی خویش تا سال ۵۴ بعمل انقلابی پرداخت و در این سال رسماً تغییر ایدئولوژی سازمان خود را اعلام نمود. و اما گروه‌های دیگر، گروه ستاره سرخ، گروه آرمان خلق، گروه حزب الله، گروه ابوذر، گروه رفیق نادر شایگان و چندین گروه دیگر یا متلاشی شده و از بین رفتند و یا بقایای آنها جذب سازمانهای بزرگ گردیدند. از آنجا که بدلیل اختلاف بنیانی ایدئولوژی سازمان ما و ایدئولوژی سازمان شما (تا قبل از انتشار بیانیه اعلام مواضع ...) امکان مبارزه ایدئولوژیک بین دو سازمان ما و شما اصولاً و بطور کلی ناممکن بوده و دیگر سازمانها چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی هیچکدامشان

نتوانستند خودشان را حفظ نمایند تا به مبارزه
ایدئولوژیک بصورت ناسالم و مبتذل بپردازند، در
این صورت کدام سازمان و یا سازمانها به مبارزه
ایدئولوژیک ناسالم پرداخته اند که شما می خواهید با
تشکیل جبهه این شیوه ناسالم را از بین ببرید؟

پیشگامای فدائی خلف ایران